



10.48315/qgl.2026.581019.1373

فصلنامه «دولت و حقوق»، دوره ۷، ویژه‌نامه جنگ رمضان ۱۴۰۵، صص. ۱۷۲-۱۵۱

امکان تحدید موضوعی پذیرش صلاحیت موردی دیوان کیفری بین‌المللی: مطالعه موردی جنگ رمضان

زینب فرهمندزاد*

ابوالفضل خسروی**

امیر بهادر میربلوچ زهی ده پابیدی***

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در اساسنامه رم، اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایات ادعایی ناشی از جنگ رمضان را با چالش‌های حقوقی مواجه ساخته است. در این میان، اعلامیه پذیرش صلاحیت موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، مهم‌ترین سازوکار اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت‌های غیرعضو محسوب می‌شود. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا دولت صادرکننده اعلامیه می‌تواند صلاحیت دیوان را صرفاً به بخشی از وقایع جنگ رمضان محدود کند یا دامنه تحقیقات بر اساس مفهوم «وضعیت» تعیین می‌شود. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر اساسنامه رم، رویه دیوان، اسناد دادستان و دیدگاه‌های دکتین انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ بر اصل رضایت دولت استوار است، این رضایت صرفاً مبنای ایجاد صلاحیت دیوان بوده و اختیار تعیین دامنه تحقیقات را برای دولت ایجاد نمی‌کند. در نظام اساسنامه رم، حدود واقعی رسیدگی بر مبنای مفهوم «وضعیت» و با لحاظ عناصر سرزمینی، زمانی و موضوعی تعیین می‌شود. ازاین‌رو، هرچند دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند جنگ رمضان را موضوع اعلامیه پذیرش صلاحیت قرار دهد، این امر لزوماً دامنه تحقیقات دیوان را به وقایع یا اشخاص موردنظر دولت محدود نخواهد کرد.

واژگان کلیدی

جنگ رمضان، دیوان کیفری بین‌المللی، پذیرش صلاحیت موردی، وضعیت، تحدید موضوعی صلاحیت.

* استادیار حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اسلامی، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

Z.farahmandzad@cuir.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اسلامی، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Khosravi.inlaw@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Amirbahador.mir@gmail.com

مقدمه

مخاصمه مسلحانه موسوم به «جنگ رمضان»^۱ که در بستر تنش‌های فزاینده میان جمهوری اسلامی ایران و ائتلاف ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شکل گرفت، بار دیگر مسئله امکان توسل به سازوکارهای عدالت کیفری بین‌المللی را در کانون مباحث حقوقی قرار داده است. در این میان، با توجه به عدم عضویت ایران، ایالات متحده و اسرائیل در اساسنامه رم ۱۹۹۸، یکی از مسیرهای قابل تصور برای طرح مسئولیت کیفری بین‌المللی، بهره‌گیری از سازوکار پیش‌بینی‌شده در بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم از طریق اعلامیه پذیرش صلاحیت موردی دیوان کیفری بین‌المللی است.

در واکنش به تحولات اخیر، بخشی از ادبیات حقوقی داخلی بر امکان پذیرش چنین صلاحیتی از سوی دولت ایران تأکید نموده و آن را در چارچوبی تکلیفی یا حداقل مطلوب حقوق بشری تحلیل کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر ضمن پذیرش امکان حقوقی توسل به این سازوکار، نسبت به پیامدهای گسترده آن از حیث دامنه شمول رسیدگی‌های دیوان، از جمله امکان تسری تحقیقات به رفتار تمامی طرف‌های مخصوصه، ابراز تردید کرده‌اند. نقطه مشترک اغلب این تحلیل‌ها، تمرکز بر اصل امکان یا عدم امکان پذیرش صلاحیت موردی است، بدون آنکه به‌صورت مستقل به مسئله حدود و امکان تحدید موضوعی چنین اعلامیه‌ای پرداخته شود. مسئله اصلی این پژوهش، ناظر بر این خلأ تحلیلی است؛ بدین معنا که آیا دولت اعلام‌کننده پذیرش صلاحیت موضوع بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم می‌تواند دامنه موضوعی این پذیرش را به‌نحو موردی و محدود، صرفاً نسبت به یک مخاصمه مشخص (جنگ رمضان) تحدید نماید؟ یا آنکه ساختار مفهومی و رویه‌ای دیوان کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در پرتو مفهوم «وضعیت»^۲، چنین تحدیدی را غیرممکن یا فاقد اثر عملی می‌سازد؟ در پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر بر آن است تا با اتکا به تحلیل متن اساسنامه رم، اسناد تفسیری دادستانی دیوان و رویه قضایی مرتبط، مفهوم «وضعیت» را به‌عنوان سطح بنیادین آغاز رسیدگی در دیوان مورد واکاوی قرار دهد. فرضیه پژوهش نیز آن است که هرچند دولت‌ها در مرحله اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲ در اصل ورود صلاحیت دیوان نقش ایجابی دارند، اما تعیین دقیق حدود «وضعیت» و در نتیجه دامنه واقعی تحقیقات، در نهایت در چارچوب صلاحیت تفسیری و اجرایی ارکان دیوان، به‌ویژه دادستان، شکل می‌گیرد.

بر پایه مطالب فوق، مقاله حاضر با تمرکز بر سه محور اصلی سامان یافته است. ابتدا به واکاوی

۱. در این مقاله، اصطلاح «جنگ رمضان» صرفاً به مثابه عنوانی مصطلح برای اشاره به مجموعه وقایع مورد بحث به کار رفته است. بدیهی است که از منظر حقوق بین‌الملل، توصیف حقوقی این وقایع تابع قواعد مربوط به توسل به زور و جنایت تجاوز بوده و استعمال عنوان مزبور به معنای اتخاذ موضع حقوقی درباره ماهیت وقایع نیست.

جایگاه حقوقی بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم و تبیین مسئله تحدید موضوعی در بستر جنگ رمضان پرداخته می‌شود؛ سپس، با تحلیل مفهوم «وضعیت» در نظام صلاحیتی دیوان و سیر تکوین آن در رویه قضایی بررسی خواهد شد و در نهایت، امکان حقوقی تحدید موضوعی اعلامیه پذیرش صلاحیت و پیامدهای آن برای مخاصمه موسوم به جنگ رمضان مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، نتیجه‌گیری مقاله به ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این سازوکار در چارچوب حقوق کیفری بین‌المللی اختصاص خواهد یافت.

۱. جنگ رمضان و مسئله تحدید موضوعی صلاحیت موردی^۱ دیوان کیفری بین‌المللی

۱-۱. جایگاه بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم به‌عنوان مبنای صلاحیتی در جنگ رمضان

مخاصمه مسلحانه موسوم به «جنگ رمضان» علاوه بر پیامدهای سیاسی، امنیتی و انسانی، پرسش‌های جدیدی را در حوزه صلاحیت کیفری بین‌المللی مطرح ساخت. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها، امکان بهره‌گیری از سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در اساسنامه رم برای رسیدگی به جنایات ادعایی ارتکاب‌یافته در جریان این مخاصمه بود. اهمیت این مسئله از آن جهت مضاعف است که هیچ‌یک از دولت‌های اصلی درگیر، یعنی جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، عضو اساسنامه رم نیستند و در نتیجه، قواعد عادی اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به این مخاصمه قابلیت اجرای مستقیم ندارند. از همین رو، بررسی مبانی حقوقی فعال‌سازی صلاحیت دیوان، به یکی از نخستین مباحث مطرح در ادبیات حقوقی شکل گرفته پیرامون جنگ رمضان تبدیل شد.

بر اساس نظام صلاحیتی اساسنامه رم، دیوان تنها در حدود شرایط مقرر در مواد ۱۲ و ۱۳ می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند. در فرضی که نه دولت محل ارتکاب جرم و نه دولت متبوع مرتکب عضو اساسنامه باشند، اعمال صلاحیت دیوان اصولاً مستلزم تحقق یکی از سازوکارهای استثنایی پیش‌بینی‌شده در اساسنامه است (Triffterer & Ambos, 2015: 677-678). در خصوص جنگ رمضان، دو مسیر نظری قابل تصور است. اول، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه؛ دوم، صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت از سوی یک دولت غیرعضو مطابق بند سوم ماده ۱۲. هرچند ارجاع شورای امنیت از لحاظ نظری می‌تواند صلاحیت دیوان را نسبت به وضعیت ناشی از جنگ رمضان فعال سازد، اما تحقق این سازوکار در عمل با موانع جدی سیاسی مواجه است. با توجه به عضویت دائم ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت و برخورداری آن از حق وتو، همچنین نقش مستقیم این دولت در مخاصمه، ارجاع وضعیت به دیوان از طریق شورای امنیت با احتمال بسیار اندکی همراه خواهد بود. تجربه ارجاعات پیشین شورای امنیت

1. Ad Hoc Jurisdiction

نیز نشان می‌دهد که ملاحظات سیاسی و توازن قدرت میان اعضای دائم، نقشی تعیین‌کننده در فعال شدن این مسیر ایفا می‌کند.^۱ از این رو، هرچند این سازوکار از منظر حقوقی همچنان وجود دارد، اما در شرایط حاکم بر جنگ رمضان نمی‌توان آن را راهکاری واقع‌بینانه برای آغاز رسیدگی دیوان تلقی کرد. در چنین وضعیتی، بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم به مهم‌ترین مبنای حقوقی قابل تصور برای اعمال صلاحیت دیوان تبدیل می‌شود. مطابق با این مقرره، دولت غیرعضو می‌تواند از طریق تسلیم اعلامیه‌ای در دفتر ثبت دیوان^۲، صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مشمول اساسنامه که در قلمرو آن یا توسط اتباع آن ارتکاب یافته است، بپذیرد.

بدین ترتیب، هرچند عضویت در اساسنامه همچنان مهم‌ترین مبنای صلاحیتی دیوان محسوب می‌شود، اما اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ این امکان را فراهم می‌آورد که دولت‌های غیرعضو نیز در شرایط خاص، صلاحیت دیوان را نسبت به وضعیت معینی بپذیرند و موجبات آغاز تحقیقات را فراهم سازند (Klamberg, 2023: 497).

در پی جنگ رمضان، بخش قابل توجهی از تحلیل‌های حقوقی منتشرشده در داخل کشور نیز بر همین ظرفیت متمرکز شد. در این دیدگاه‌ها، پذیرش صلاحیت موضوع بند (۳) ماده ۱۲ به‌عنوان تنها مسیر عملی برای بهره‌گیری از سازوکار کیفری بین‌المللی در قبال جنایات ادعایی ارتکاب‌یافته در جریان مخاصمه معرفی گردید. با این حال، اختلاف‌نظرها عمدتاً ناظر بر مطلوب بودن این اقدام، آثار سیاسی آن یا خطر گسترش صلاحیت دیوان نسبت به رفتار سایر بازیگران مخاصمه بود. در مقابل، پرسشی بنیادین که کمتر به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفت، حدود اختیار دولت در تعیین دامنه موضوعی اعلامیه پذیرش صلاحیت و میزان التزام دیوان به این تحدید بود.^۳ از این رو، اگرچه بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم در بستر جنگ رمضان به‌عنوان واقع‌بینانه‌ترین مبنای فعال‌سازی صلاحیت دیوان مطرح می‌شود، اما صرف شناسایی این ظرفیت، پاسخگوی

۱. برای نمونه رک:.

United Nations Security Council, Resolution 1593 (2005), UN Doc. S/RES/1593 (31 March 2005), United Nations Security Council, Resolution 1970 (2011), UN Doc. S/RES/1970 (26 February 2011).

2. Registry

۳. در این خصوص، محمدهادی ذاکرحسین در یادداشت تحلیلی خود بیان می‌کند: «دولت ایران می‌تواند صلاحیت دیوان را تنها به صورت موردی نسبت به یک قضیه و بحران واحد و مشخص یعنی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و تجاوز امریکا و اسرائیل بپذیرد...».

جهت مطالع کامل این یادداشت تحلیلی ن.ک:.

محمدهادی ذاکرحسین، «پذیرش موردی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و جنگ رمضان»، یادداشت تحلیلی منتشرشده در کانال اپلیکیشن (بله) نویسنده، <https://ble.ir/iranwarandlaw>، فروردین ۱۴۰۵.

مهم‌ترین مسئله حقوقی پیش روی دولت اعلام‌کننده نیست. پرسش اصلی آن است که آیا دولت می‌تواند از طریق اعلامیه مزبور، صلاحیت دیوان را صرفاً به جنایات مرتبط با جنگ رمضان محدود سازد؟ یا آنکه مفهوم «وضعیت» در نظام صلاحیتی دیوان، دامنه تحقیقات را فراتر از حدود ترسیم‌شده در اعلامیه گسترش می‌دهد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی چرایی طرح ایده تحدید موضوعی و مبانی حقوقی آن است که در گفتار بعدی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۱. چرایی طرح ایده تحدید موضوعی

طرح امکان پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از سوی جمهوری اسلامی ایران در پی جنگ رمضان، تقریباً بلافاصله با پرسش دیگری همراه شد؛ اینکه چنین اقدامی تا چه اندازه می‌تواند به موضوع یا وقایع مورد نظر دولت محدود بماند؟ منشأ این پرسش را باید در ماهیت خاص صلاحیت کیفری بین‌المللی جستجو کرد. برخلاف بسیاری از سازوکارهای بین‌المللی که در آن‌ها دولت آغازگر فرآیند، حدود رسیدگی را نیز تا حد زیادی تعیین می‌کند، در دیوان کیفری بین‌المللی آغاز اعمال صلاحیت لزوماً به معنای کنترل کامل دولت بر دامنه تحقیقات نیست (Heller, 2015). همین ویژگی سبب شد که همزمان با طرح ایده توسل به بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، مسئله حدود واقعی این صلاحیت نیز مورد توجه قرار گیرد. در فضای شکل‌گرفته پس از جنگ رمضان، بخش مهمی از مباحث بر امکان تعقیب جنایات ادعایی ارتكابی از سوی ایالات متحده و اسرائیل متمرکز بود. با این ملاحظه، پذیرش صلاحیت دیوان صرفاً به معنای فراهم شدن امکان رسیدگی به رفتار یک طرف مخاصمه نیست (Schabas, 2016: 289).

تجربه فعالیت دیوان نشان می‌دهد که دادستان در چارچوب صلاحیت اعطاشده، مکلف به بررسی بی‌طرفانه تمامی رفتارهایی است که ممکن است در محدوده تحقیقات قرار گیرند.^۱ به همین علت، این نگرانی مطرح شد که فعال شدن صلاحیت دیوان نسبت به جنگ رمضان، صرفاً به اقدامات منتسب به طرف مقابل محدود نماند و رفتار سایر بازیگران درگیر در مخاصمه را نیز در معرض

۱. برای نمونه، در وضعیت اوگاندا، هرچند ارجاع اولیه از سوی دولت اوگاندا عمدتاً با هدف رسیدگی به اقدامات «ارتش مقاومت خداوند» (LRA) انجام شد، دادستان تصریح کرد که تحقیقات وی به تمامی طرف‌های مخاصمه و هرگونه جنایت مشمول صلاحیت دیوان تسری خواهد یافت. همچنین در وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو، تحقیقات دیوان به اشخاص و گروه‌های مختلف فعال در مخاصمه محدود نماند و صرفاً تابع روایت یا خواسته دولت ارجاع‌دهنده نبود. در وضعیت ساحل عاج نیز شعبه مقدماتی دامنه تحقیقات را فراتر از وقایع مشخص‌شده در اعلامیه پذیرش صلاحیت گسترش داد و اجازه بررسی سایر جرایم مرتبط با همان وضعیت را صادر کرد. این رویه نشان می‌دهد که پس از فعال شدن صلاحیت دیوان، تعیین حدود واقعی تحقیقات بر مبنای مفهوم «وضعیت» و ارزیابی دادستان و دیوان انجام می‌شود، نه بر اساس اراده یک‌جانبه دولت ارجاع‌دهنده.

ارزیابی قرار دهد. این دغدغه البته منحصر به وضعیت ایران نیست. در موارد پیشین نیز دولت‌هایی که از سازوکارهای دیوان برای پیگیری جرایم ارتكابی در قلمرو خود استفاده کرده‌اند، همواره با این واقعیت مواجه بوده‌اند که پس از آغاز تحقیقات، کنترل دامنه رسیدگی لزوماً در اختیار آنان باقی نمی‌ماند. در واقع، منطق حاکم بر عدالت کیفری بین‌المللی اقتضا می‌کند که تحقیقات بر مبنای معیارهای حقوقی و ادله موجود هدایت شود، نه بر اساس خواست یا انتظارات دولت آغازگر فرآیند. همین ویژگی است که دیوان را از سازوکارهای صرفاً بین‌الدولی متمایز می‌سازد.

در چنین بستری، این اندیشه مطرح شد که شاید بتوان از طریق نحوه تنظیم اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، دامنه صلاحیت پذیرفته‌شده را به گونه‌ای محدود کرد که صرفاً وقایع مرتبط با جنگ رمضان را در بر گیرد یا حتی به برخی رخدادها مشخص در خلال آن معاصمه منحصر شود. این رویکرد در ظاهر می‌توانست پاسخی به نگرانی‌های موجود باشد؛ زیرا اگر دولت قادر به تعیین دقیق موضوع اعلامیه باشد، احتمال گسترش تحقیقات به وقایع خارج از چارچوب مورد نظر کاهش خواهد یافت (Schabas, 2016: 290). به همین دلیل، بحث تحدید موضوعی بیش از آنکه یک بحث نظری صرف باشد، واکنشی به پیامدهای عملی ناشی از فعال‌سازی صلاحیت دیوان محسوب می‌شود.

با این حال، همین راه‌حل ظاهراً ساده، بر یک پیش‌فرض مهم استوار است؛ اینکه دولت هنگام صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اختیار دارد موضوع تحقیقات آینده را نیز تعیین کند. در نگاه نخست، چنین برداشتی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. دولت اعلامیه را صادر می‌کند، محدوده زمانی یا موضوعی مورد نظر خود را مشخص می‌سازد و دیوان نیز بر همان اساس عمل می‌کند (Triffterer & Ambos, 2015: 684). اما بررسی دقیق‌تر رویه دیوان و نحوه شکل‌گیری تحقیقات نشان می‌دهد که مسئله به این سادگی نیست. پرسش اصلی در واقع از همین نقطه آغاز می‌شود. اینکه آیا آنچه دولت در اعلامیه توصیف می‌کند، الزاماً همان چیزی است که دیوان به عنوان موضوع تحقیقات خود خواهد پذیرفت؟ پاسخ به این پرسش تا حد زیادی به مفهوم «وضعیت» در نظام صلاحیتی دیوان وابسته است؛ مفهومی که اگرچه در مراحل آغازین رسیدگی نقشی محوری ایفا می‌کند، تعریف صریحی از آن در اساسنامه رم ارائه نشده است. از این رو، پیش از ارزیابی امکان تحدید موضوعی اعلامیه پذیرش صلاحیت، باید روشن شود که «وضعیت» در حقوق دیوان کیفری بین‌المللی چه معنا و کارکردی دارد و چگونه حدود واقعی تحقیقات را شکل می‌دهد.

۳-۱. مسئله حقوقی مقاله

آنچه ایده تحدید موضوعی اعلامیه پذیرش صلاحیت را به مسئله‌ای قابل تأمل در حقوق کیفری

بین‌المللی تبدیل می‌کند، صرفاً ملاحظات سیاسی یا مصلحت‌اندیشی دولت‌ها نیست، بلکه ابهامی است که در نسبت میان اختیار دولت صادرکننده اعلامیه و اختیارات نهادهای دیوان، به‌ویژه دادستان، وجود دارد. هرچند بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم به دولت‌های غیرعضو اجازه می‌دهد صلاحیت دیوان را از طریق اعلامیه بپذیرند، اما درباره حدود اختیار دولت در تعیین دامنه موضوعی این پذیرش، حکم صریحی در اساسنامه مشاهده نمی‌شود. همین سکوت، زمینه شکل‌گیری برداشت‌های متفاوتی را درباره امکان یا عدم امکان تحدید موضوعی اعلامیه فراهم کرده است (Schabas, 2016).

در یک برداشت، اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ تجلی اراده حاکمیتی دولت تلقی می‌شود (Trifftere & Ambos, 2015: 689)؛ از این رو، همان‌گونه که اصل پذیرش صلاحیت مبتنی بر رضایت دولت است، تعیین حدود آن نیز می‌تواند تابع اراده دولت باشد. بر مبنای این دیدگاه، دولت قادر خواهد بود با تعیین چارچوب زمانی، سرزمینی یا موضوعی، دامنه صلاحیت پذیرفته‌شده را به وضعیت یا وقایع مورد نظر خود محدود سازد. در مقابل، برداشت دیگری بر این باور است که اعلامیه صرفاً شرط آغاز اعمال صلاحیت دیوان را فراهم می‌کند و پس از تحقق این شرط، حدود تحقیقات بر اساس قواعد حقوقی حاکم بر نظام اساسنامه و با تشخیص نهادهای دیوان تعیین می‌شود، نه بر مبنای توصیف ارائه‌شده از سوی دولت (Klamberg, 2023: 498). ریشه این اختلاف را باید در جایگاه مفهوم «وضعیت» در معماری صلاحیتی دیوان جستجو کرد. اگر موضوع ارجاع یا اعلامیه، یک «وضعیت» به مفهوم مورد پذیرش دیوان باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دولت می‌تواند این وضعیت را صرفاً به یک حادثه، دسته‌ای از جرایم یا رفتار برخی مرتکبان محدود کند؟ یا آنکه چنین تحدیدی با منطبق صلاحیتی دیوان ناسازگار است؟ به بیان دیگر، اختلاف اصلی نه بر سر امکان پذیرش صلاحیت، بلکه بر سر حدود اثر حقوقی اعلامیه و میزان تأثیر آن بر دامنه تحقیقات بعدی است.

از این منظر، مسئله اصلی مقاله حاضر را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که آیا دولت غیرعضو (جمهوری اسلامی ایران) می‌تواند از طریق اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را صرفاً نسبت به جنگ رمضان یا بخشی از وقایع آن محدود سازد؟ یا آنکه مفهوم «وضعیت» در رویه و عملکرد دیوان، دامنه تحقیقات را مستقل از این تحدید تعیین می‌کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی هم‌زمان متن اساسنامه، رویه قضایی دیوان، اسناد دادستان و دیدگاه‌های دکتربین حقوق کیفری بین‌المللی است؛ زیرا هیچ‌یک از این منابع، به تنهایی پاسخ روشنی به این مسئله ارائه نمی‌کنند.

بر همین اساس، فرضیه پژوهش آن است که اگرچه دولت غیرعضو از اختیار پذیرش یا عدم پذیرش

صلاحیت دیوان برخوردار است، اما اختیار وی در تحدید موضوعی دامنه تحقیقات مطلق نیست و باید در چارچوب مفهوم «وضعیت» و الزامات نظام صلاحیتی دیوان تفسیر شود. بنابراین، اعتبار حقوقی هرگونه تحدید موضوعی در اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲، نهایتاً به میزان انطباق آن با مفهوم «وضعیت» در حقوق دیوان کیفری بین‌المللی وابسته خواهد بود؛ مفهومی که در گفتار بعد به تفصیل بررسی می‌شود.

۲. مفهوم «وضعیت» در نظام صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی

۲-۱. مفهوم «وضعیت» در اساسنامه رم و اسناد دادستان

اصطلاح «وضعیت» از مفاهیم بنیادین نظام صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی است، اما در عین حال یکی از کم‌تعریف‌ترین مفاهیم اساسنامه رم نیز به‌شمار می‌رود. با وجود آنکه این اصطلاح در مقررات مربوط به آغاز اعمال صلاحیت دیوان بارها مورد استفاده قرار گرفته است، اساسنامه هیچ تعریف مستقلاً از آن ارائه نمی‌کند و صرفاً آن را در قالب مقررات ناظر بر ارجاع و آغاز تحقیقات به کار می‌گیرد.

این سکوت تقنینی سبب شده است که تبیین مفهوم وضعیت بیش از آنکه از متن اساسنامه استخراج شود، بر رویه عملی دیوان، اسناد دادستان و تحلیل‌های دکترین استوار باشد. بررسی مقررات اساسنامه نشان می‌دهد که مفهوم وضعیت در مراحل آغازین رسیدگی حضوری مستمر دارد. مطابق ماده ۱۳، صلاحیت دیوان از طریق ارجاع یک «وضعیت» از سوی دولت عضو، شورای امنیت یا ابتکار دادستان فعال می‌شود. مواد ۱۴ و ۱۵ نیز به ترتیب از «ارجاع وضعیت» و «شروع تحقیقات درباره وضعیت» سخن می‌گویند و ماده ۵۳ دادستان را مکلف می‌سازد پیش از آغاز تحقیقات، وجود مبنای معقول برای رسیدگی به همان وضعیت را ارزیابی کند (Schabas, 2016).

بنابراین، آنچه در آغاز فرایند کیفری به دیوان عرضه می‌شود، نه یک پرونده علیه شخص یا اشخاص معین، بلکه وضعیتی است که احتمال ارتکاب یک یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان در آن وجود دارد (Klamberg, 2023: 497). اسناد سیاست‌گذاری دادستان نیز همین برداشت را تأیید می‌کنند. در «سند سیاست دادستان درباره بررسی‌های مقدماتی»، وضعیت به‌عنوان چارچوبی تعریف می‌شود که ارزیابی صلاحیت، قابلیت پذیرش و منافع عدالت در آن صورت می‌گیرد و تنها پس از عبور از این مرحله است که امکان شناسایی پرونده‌های مشخص و اشخاص مسئول فراهم می‌شود (Office of the Prosecutor, 2013: paras 7-10).

از این منظر، وضعیت نه صرفاً یک اصطلاح شکلی، بلکه واحد بنیادین سازمان‌دهی فعالیت‌های تحقیقاتی دیوان محسوب می‌شود؛ واحدی که تمامی تصمیم‌های بعدی دادستان در خصوص انتخاب پرونده‌ها در درون آن اتخاذ می‌شود.

تمایز میان «وضعیت» و «پرونده»^۱ از همین ویژگی ناشی می‌شود. در ادبیات دیوان، وضعیت به مجموعه‌ای از وقایع بالقوه مجرمانه در یک چارچوب زمانی و سرزمینی معین اشاره دارد، در حالی که پرونده ناظر بر تعقیب رفتار یا رفتارهای منتسب به اشخاص مشخص است. به بیان دیگر، تحقیقات دیوان از یک وضعیت آغاز می‌شود، اما در ادامه ممکن است به چندین پرونده مستقل علیه افراد مختلف منتهی گردد (Schabas, 2016: 216). در همین راستا، وضعیت را نمی‌توان با یک حادثه منفرد، یک جنایت خاص یا حتی یک متهم مشخص یکسان تلقی کرد؛ زیرا چنین برداشتی با ساختار مرحله‌بندی‌شده رسیدگی در نظام اساسنامه رم سازگار نیست. این تمایز، اهمیت مستقیمی برای موضوع مقاله حاضر دارد. اگر موضوع اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲ در واقع یک «وضعیت» باشد، حدود اختیار دولت در تعیین دامنه آن را نمی‌توان بدون شناخت دقیق ماهیت این مفهوم ارزیابی کرد. به همین دلیل، صرف فقدان تعریف قانونی از وضعیت به معنای آزادی کامل دولت در تعیین محتوای آن نیست؛ بلکه باید دید این مفهوم در رویه قضایی دیوان چه مؤلفه‌هایی یافته و چگونه به تدریج شکل گرفته است.

۲-۲. تکوین مفهوم وضعیت در رویه دیوان

سکوت اساسنامه رم درباره تعریف «وضعیت» موجب شد که تعیین محتوای این مفهوم، به تدریج در رویه دیوان کیفری بین‌المللی شکل گیرد. از نخستین وضعیت‌های ارجاع‌شده به دیوان، شعبه مقدماتی^۲ و دادستان^۳ ناگزیر بودند مشخص کنند موضوع واقعی تحقیقات چیست و صلاحیت دیوان در مرحله آغاز رسیدگی بر چه مبنایی اعمال می‌شود. به همین دلیل، مفهوم وضعیت بیش از آنکه محصول تعریف قانون‌گذار باشد، حاصل تفسیر نهادهای دیوان در جریان اعمال صلاحیت است (Schabas, 2016). رویه شکل‌گرفته نیز نشان می‌دهد که دیوان از همان سال‌های نخست فعالیت خود، وضعیت را به‌عنوان چارچوب اولیه تحقیقات تلقی کرده و از تقلیل آن به حوادث منفرد یا اشخاص مشخص پرهیز کرده است (Seyvanizad, 2024: 127-166).

یکی از نخستین نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، وضعیت ساحل عاج است. هرچند این کشور در زمان پذیرش صلاحیت عضو اساسنامه رم نبود، با صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ صلاحیت دیوان را پذیرفت.^۴ در تصمیم مربوط به پذیرش این اعلامیه، شعبه مقدماتی دیوان بحث

1. Case

2. Pre-Trial Chamber

3. Office of the Prosecutor (OTP)

۴. برای متن کامل اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت جمهوری ساحل عاج، ن.ک.:

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, Republic of Côte d'Ivoire, 18 April 2003.

را نه بر محور یک واقعه خاص، بلکه بر مبنای «وضعیت در جمهوری ساحل عاج»^۱ سامان داد و پذیرش صلاحیت را ناظر به مجموعه‌ای از جنایات احتمالی ارتكابی در چارچوب آن وضعیت دانست (ICC, Côte d'Ivoire, 2012: paras 7-15). بدین ترتیب، اعلامیه دولت آغازگر فرآیند صلاحیتی بود، اما موضوع تحقیقات از ابتدا در قالب یک وضعیت بررسی شد، نه صرفاً حادثه یا رفتار مشخصی که دولت به آن اشاره کرده بود. همین رویکرد در وضعیت‌های دیگری که به ابتکار دادستان^۲ آغاز شد نیز استمرار یافت. در وضعیت کنیا^۳، درخواست دادستان برای آغاز تحقیقات به مجموعه خشونت‌های پس از انتخابات سال ۲۰۰۷ اختصاص داشت، اما دیوان موضوع رسیدگی را در قالب یک وضعیت متشکل از تمامی جنایات احتمالی واقع شده در چارچوب زمانی و سرزمینی مشخص بررسی کرد (ICC, Republic of Kenya, 2010: 9-16). در وضعیت گرجستان^۴ نیز قلمرو تحقیقات بر اساس مخاصمه مسلحانه و محدوده جغرافیایی آن و نه بر مبنای انتساب رفتارها به بازیگران معین تعیین شد (ICC, Georgia, 2016: 6-35). این رویه نشان می‌دهد که عنصر سرزمینی و زمانی، نقشی اساسی در شکل‌گیری مفهوم وضعیت یافته است، در حالی که هویت مرتکبان یا تعداد وقایع، در مرحله آغاز تحقیقات تعیین‌کننده نیست. تصمیم شعبه مقدماتی درباره صلاحیت سرزمینی دیوان در وضعیت فلسطین^۵ نیز در همین مسیر قابل ارزیابی است. هرچند موضوع اصلی این رأی تعیین قلمرو سرزمینی صلاحیت دیوان بود، تحلیل شعبه بر این فرض استوار بود که وضعیت مورد رسیدگی به یک چارچوب سرزمینی معین تعلق دارد و تمامی جنایات احتمالی ارتكابی در آن قلمرو، در صورت تحقق سایر شرایط صلاحیتی، می‌توانند در دایره بررسی قرار گیرند. به بیان دیگر، دیوان صلاحیت خود را نسبت به یک وضعیت سرزمینی احراز کرد، نه نسبت به مجموعه‌ای از حوادث منفرد یا اشخاص معین (ICC, Palestine, 2021: 61-68). این برداشت، جایگاه مفهوم وضعیت را به‌عنوان مبنای سازمان‌دهی تحقیقات دیوان بیش از پیش تثبیت کرد. مجموع این رویه‌ها نشان می‌دهد که مفهوم وضعیت در نظام صلاحیتی دیوان، به‌تدریج به چارچوبی حقوقی برای سازمان‌دهی تحقیقات کیفری تبدیل شده است؛ چارچوبی که معمولاً بر پایه عناصر زمانی، سرزمینی و زمینه وقوع جنایات شکل می‌گیرد و پیش از شناسایی مرتکبان یا تشکیل پرونده‌های فردی قرار دارد (Schabas, 2016). در نتیجه، ارزیابی امکان تحدید موضوعی اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ را نمی‌توان صرفاً بر مبنای متن این ماده انجام

1. Situation in the Republic of Côte d'Ivoire

2. Proprio Motu

3. Situation in Republic of Kenya

4. Situation in Georgia

5. Situation in Palestine

داد، بلکه باید آن را در پرتو همین برداشت قضایی از مفهوم وضعیت تحلیل کرد.

۲-۳. معیارهای تعیین حدود وضعیت در رویه دیوان

رویه دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که هرچند مفهوم «وضعیت» فاقد تعریف قانونی است، اما تعیین حدود آن تابع ضابطه نیست. برعکس، تصمیم‌های شعب دیوان و عملکرد دادستان حاکی از آن است که وضعیت بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای حقوقی شکل می‌گیرد که به دیوان امکان می‌دهد قلمرو تحقیقات را مشخص کند (Schabas, 2016). این معیارها نه در قالب یک قاعده واحد، بلکه به تدریج و در بستر رسیدگی به وضعیت‌های مختلف پدید آمده‌اند و از همین رو باید آن‌ها را به صورت یک الگوی تفسیری مشترک مطالعه کرد، نه مجموعه‌ای از قواعد مستقل.

نخستین و مهم‌ترین معیار، عنصر سرزمینی^۱ است. در اغلب وضعیت‌های مطروحه نزد دیوان، قلمرو جغرافیایی نقطه آغاز تعیین حدود وضعیت بوده است. در وضعیت فلسطین، دیوان پیش از هر چیز دامنه سرزمینی صلاحیت خود را مشخص کرد و سپس تمامی جنایات احتمالی ارتكابی در آن قلمرو را در صورت تحقق سایر شرایط، بالقوه داخل در وضعیت دانست (ICC, Palestine, 2021). در وضعیت گرجستان نیز چارچوب تحقیقات بر اساس قلمرو درگیری مسلحانه تعیین شد و نه بر مبنای هویت اشخاص یا تعداد وقایع مورد ادعا (ICC, Georgia, 2016). بدین ترتیب، سرزمین نه صرفاً یکی از عناصر وضعیت، بلکه مبنای سازمان‌دهی اولیه تحقیقات در رویه دیوان به شمار می‌آید.

در کنار عنصر سرزمینی، عنصر زمانی^۲ نیز در تعیین حدود وضعیت نقش تعیین‌کننده دارد. هیچ‌یک از وضعیت‌های مورد رسیدگی دیوان، به یک واقعه منفرد محدود نشده‌اند؛ بلکه همواره بازه‌ای زمانی را در بر گرفته‌اند که وقوع جنایات احتمالی در آن قابل بررسی بوده است. این ویژگی در وضعیت‌های کنیا و ساحل عاج نیز قابل مشاهده است؛ جایی که دیوان دامنه تحقیقات را به مجموعه رویدادهای مرتبط در یک دوره زمانی مشخص گسترش داد (ICC, Côte d'Ivoire, 2012). بنابراین، آنچه موضوع صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد، یک فرآیند یا زمینه وقوع جنایات است، نه صرفاً یک حادثه منفک از بستر زمانی خود.

در پرتوی این تحلیل، صرف اشتراک در زمان و مکان برای قرار گرفتن رفتارها در یک وضعیت کافی نیست. بررسی رویه دیوان نشان می‌دهد که میان وقایع مختلف باید نوعی ارتباط موضوعی یا زمینه‌ای^۳ نیز وجود داشته باشد (ICC, Republic of Kenya, 2010). بدین معنا که رفتارهای مورد بررسی بخشی از یک وضعیت واحد تلقی شوند، نه اینکه صرفاً به‌طور اتفاقی

1. Territorial Element

2. Temporal Element

3. Contextual Nexus

در یک قلمرو یا بازه زمانی مشترک رخ داده باشند. در این راستا، دادستان در مرحله بررسی مقدماتی می‌کوشد میان وقایع مختلف یک چارچوب واحد از حیث ماهیت مخاصمه، الگوی ارتکاب جرایم یا زمینه وقوع آن‌ها ترسیم کند. این پیوند موضوعی است که امکان بررسی مجموعه‌ای از رفتارهای مختلف را در قالب یک وضعیت فراهم می‌آورد (Office of the Prosecutor, 2013).

برآیند این معیارها نشان می‌دهد که مفهوم وضعیت در رویه دیوان، بیش از آنکه بازتاب اراده دولت ارجاع‌دهنده یا صادرکننده اعلامیه باشد، حاصل ارزیابی حقوقی دیوان از حدود واقعی یک بحران، مخاصمه یا وضعیت کیفری است. بنابراین، هرگونه تحلیل درباره امکان تحدید موضوعی اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ باید با این پرسش آغاز شود که آیا تحدید مورد نظر با این معیارها سازگار است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش، مبنای ارزیابی استدلال‌های موافق و مخالف تحدید موضوعی در فصل بعد خواهد بود.

۳. امکان‌سنجی تحدید موضوعی اعلامیه پذیرش صلاحیت موضوع بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم

۳-۱. استدلال‌های موافق امکان تحدید موضوعی

پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از طریق اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲، ماهیتی استثنایی دارد؛ زیرا برخلاف دولت‌های عضو که صلاحیت دیوان را به‌صورت عام و مستمر پذیرفته‌اند، دولت غیرعضو تنها از طریق یک اعلامیه یک‌جانبه، رضایت خود را نسبت به اعمال صلاحیت دیوان اعلام می‌کند (Stahn, C. et al., 2005: 421-453). همین ویژگی سبب شده است که برخی نویسندگان، حدود این رضایت را نیز تابع اراده دولت بدانند و نتیجه بگیرند که همان اراده‌ای که مبنای ایجاد صلاحیت است، می‌تواند حدود آن را نیز تعیین کند. در همین راستا، اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲ نه صرفاً وسیله اطلاع‌رسانی به دیوان، بلکه ابزاری برای تعریف قلمرو رضایت دولت تلقی می‌شود. این برداشت، بیش از هر چیز بر اصل رضایت دولت‌ها^۱ در حقوق بین‌الملل استوار است (Schabas, 2016). مطابق این دیدگاه، چون دیوان نسبت به دولت‌های غیرعضو صلاحیت ذاتی ندارد، اعمال صلاحیت آن تنها در حدود رضایتی امکان‌پذیر است که دولت در اعلامیه خود ابراز کرده است. بنابراین، اگر دولت اعلام کند که صلاحیت دیوان را صرفاً نسبت به وقایع ناشی از یک مخاصمه مشخص یا یک مجموعه معین از جنایات می‌پذیرد، توسعه دامنه تحقیقات فراتر از همان چارچوب با مبنای رضایت دولت سازگار نخواهد بود. در واقع،

اعلامیه باید همانند سایر اعلامیه‌های صلاحیتی در حقوق بین‌الملل، بر اساس مفاد و حدودی که دولت تعیین کرده است تفسیر شود.

در تأیید این دیدگاه، به رویه برخی دولت‌ها نیز استناد شده است. برای نمونه، اعلامیه‌های صادرشده از سوی ساحل عاج، اوکراین و فلسطین^۱، همگی مشتمل بر نوعی تحدید زمانی بوده‌اند و دیوان نیز اصل امکان تعیین محدوده زمانی را مورد پذیرش قرار داده است. موافقان تحدید موضوعی استدلال می‌کنند که اگر دولت اختیار دارد صلاحیت دیوان را به یک بازه زمانی خاص محدود کند، از حیث منطقی دلیلی وجود ندارد که نتواند دامنه موضوعی اعلامیه را نیز به یک وضعیت یا مخاصمه مشخص محدود سازد؛ زیرا هر دو، ناظر به تعیین حدود رضایت دولت هستند. افزون بر این، برخی ملاحظات عملی نیز در حمایت از این برداشت مطرح شده است. در وضعیت‌هایی که دولت غیرعضو با یک مخاصمه محدود یا یک بحران خاص مواجه است، پذیرش صلاحیت دیوان ممکن است با نگرانی از گسترش دامنه تحقیقات نسبت به سایر وقایع یا رفتارهای غیرمرتبط همراه باشد. از این منظر، امکان تحدید موضوعی می‌تواند دولت‌ها را به استفاده از ظرفیت بند (۳) ماده ۱۲ ترغیب کند و در نتیجه، دسترسی قربانیان به عدالت کیفری بین‌المللی را افزایش دهد. به بیان دیگر، اگر دولت ناچار باشد میان پذیرش صلاحیت نامحدود و عدم پذیرش صلاحیت یکی را انتخاب کند، ممکن است اساساً از توسل به دیوان خودداری کند؛ در حالی که پذیرش امکان تحدید موضوعی، این مانع را تا حدی برطرف خواهد کرد (Stahn et al, 2005).

همین استدلال در فضای حقوقی مرتبط با جنگ رمضان نیز مطرح شده است. برخی تحلیل‌ها بر این مبنا شکل گرفت که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ را صرفاً ناظر بر جنایات ادعایی ارتكابی در جریان این مخاصمه از تاریخ نهم اسفند ماه ۱۴۰۴ تنظیم کند تا از گسترش صلاحیت دیوان نسبت به سایر وضعیت‌ها یا رخداد‌های داخلی جلوگیری شود. در این چارچوب، تحدید موضوعی به عنوان راهکاری برای جمع میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های دادخواهی بین‌المللی و مدیریت پیامدهای احتمالی ناشی از اعمال صلاحیت دیوان معرفی شده است. با این حال، اعتبار حقوقی این تحلیل زمانی روشن خواهد شد که با مفهوم «وضعیت» در رویه دیوان سنجیده شود؛ موضوعی که در گفتار بعد بررسی خواهد شد.

۱. برای متن کامل اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت اوکراین، ن.ک.:

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, State of Ukraine, 08 September 2015.

برای متن کامل اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت فلسطین، ن.ک.:

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, State of Palestine, 31 December 2014.

۳-۲. ارزیابی این دیدگاه در پرتو مفهوم وضعیت

استدلال‌های موافق امکان تحدید موضوعی، از حیث اتکای آن‌ها به اصل رضایت دولت‌ها، قابل اعتنا است. تردیدی وجود ندارد که اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ بدون اراده دولت غیرعضو شکل نمی‌گیرد و دیوان نیز نمی‌تواند در فقدان چنین رضایتی، صلاحیت خود را اعمال کند. با این حال، پرسش اصلی مقاله ناظر به مرحله‌ای متفاوت است. اختلاف بر سر منشأ صلاحیت نیست، بلکه بر سر حدود اختیارات دولت پس از ایجاد صلاحیت است. به بیان دیگر، حتی اگر ایجاد صلاحیت بر رضایت دولت مبتنی باشد، لزوماً از آن نتیجه نمی‌شود که تعیین دامنه تحقیقات نیز به طور کامل در اختیار همان دولت قرار گیرد. این تمایز، در ساختار نظام اساسنامه رم نیز قابل مشاهده است. اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ شرط لازم برای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت غیرعضو است، اما شرط کافی برای تعیین محدوده تحقیقات محسوب نمی‌شود. پس از پذیرش صلاحیت، فرایند رسیدگی وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن دادستان باید وجود یک «وضعیت» را ارزیابی کرده و درباره آغاز تحقیقات تصمیم بگیرد (Office of the Prosecutor, 2013). بنابراین، موضوع تحقیقات نه صرفاً بر اساس متن اعلامیه، بلکه در چارچوب قواعد ناظر بر مفهوم وضعیت شکل می‌گیرد؛ مفهومی که، همان‌گونه که در فصل پیشین نشان داده شد، در رویه دیوان ماهیتی مستقل یافته است.

رویه دیوان نیز مؤید همین برداشت است. در هیچ‌یک از وضعیت‌های بررسی‌شده، اعم از ساحل عاج، کنیا، گرجستان یا فلسطین، دامنه تحقیقات صرفاً بر مبنای توصیف اولیه ارائه‌شده از سوی دولت یا دادستان تثبیت نشده است. برعکس، دیوان همواره کوشیده است وضعیت را با توجه به عناصر واقعی مخاصمه یا بحران، از حیث قلمرو سرزمینی، بازه زمانی و ارتباط میان رفتارهای مورد بررسی تعریف کند. در نتیجه، اعلامیه دولت نقطه آغاز تحلیل صلاحیتی است، اما تعیین حدود نهایی وضعیت، بخشی از وظیفه تفسیری و قضایی دیوان محسوب می‌شود. پذیرش این برداشت با فلسفه وجودی دیوان نیز سازگارتر است. اگر دولت بتواند از طریق تنظیم اعلامیه، تحقیقات را صرفاً به برخی وقایع، برخی جنایات یا رفتار برخی مرتکبان محدود کند، دیوان عملاً به نهادی برای تعقیب گزینشی تبدیل خواهد شد؛ حال آنکه یکی از اهداف نظام اساسنامه رم، تضمین بی‌طرفی تحقیقات و جلوگیری از بهره‌برداری ابزاری از عدالت کیفری بین‌المللی است (Cryer et al, 2007: 137).

در نتیجه، دادستان مکلف است تمامی رفتارهایی را که در چارچوب یک وضعیت قرار می‌گیرند، بدون توجه به هویت مرتکبان یا خواست دولت آغازگر، مورد ارزیابی قرار دهد. چنین رویکردی با اصل برابری اشخاص در برابر عدالت کیفری بین‌المللی و استقلال دادستان نیز همخوانی بیشتری دارد (Office of the Prosecutor, 2016: paras 19-33).

البته این نتیجه به معنای بی‌اثر بودن اعلامیه دولت نیست. دولت همچنان می‌تواند از طریق تعیین

محدوده زمانی یا قلمرو سرزمینی، چارچوب اولیه اعمال صلاحیت را مشخص کند؛ همان‌گونه که رویه دیوان نیز چنین محدودیت‌هایی را در موارد مختلف پذیرفته است. با این حال، هنگامی که این چارچوب ایجاد شد، اختیار دولت در تعیین موضوع تحقیقات پایان می‌یابد و تشخیص اینکه چه رفتارهایی در قالب آن «وضعیت» قرار می‌گیرند، به نهادهای دیوان واگذار می‌شود. بنابراین، در پرتو مفهوم «وضعیت» می‌توان گفت که اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲، صلاحیت دیوان را فعال می‌کند، اما حدود واقعی تحقیقات را تعیین نمی‌کند.^۱

۳-۳. نتیجه حقوقی

بررسی مبانی حقوقی اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، رویه دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد دادستان نشان می‌دهد که مسئله تحدید موضوعی را نمی‌توان صرفاً با استناد به اصل رضایت دولت‌ها تحلیل کرد. هرچند رضایت دولت غیرعضو شرط لازم برای اعمال صلاحیت دیوان است، اما این رضایت به خودی خود حدود نهایی تحقیقات را تعیین نمی‌کند. به محض آنکه صلاحیت دیوان از طریق اعلامیه فعال شود، نحوه تعریف و تحدید «وضعیت» تابع قواعد و سازوکارهای اختصاصی نظام اساسنامه رم خواهد بود. در این چارچوب، میان «پذیرش صلاحیت»^۲ و «تعیین دامنه تحقیقات»^۳ باید تفکیک قائل شد. اولی نتیجه اراده دولت است و بدون آن، دیوان نسبت به دولت غیرعضو صلاحیت نخواهد داشت؛ اما دومی در قلمرو اختیارات نهادهای دیوان قرار می‌گیرد و بر اساس مفهوم «وضعیت» سامان می‌یابد (Schabas, 2016). بر پایه این رویکرد، اعلامیه دولت هرچند نقطه آغاز اعمال صلاحیت است، اما الزاماً چارچوب نهایی تحقیقات را ترسیم نمی‌کند. معیارهای استخراج‌شده از رویه دیوان نیز مؤید آن است که وضعیت بر پایه عناصر سرزمینی، زمانی و پیوند موضوعی میان رفتارهای مورد بررسی شکل می‌گیرد، نه صرفاً بر مبنای

۱. نباید اختیار دولت در تعیین حدود اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم را با نهاد حق شرط (Reservation) در حقوق معاهدات یکسان دانست. دولت غیرعضو با صدور اعلامیه، به عضویت اساسنامه رم در نمی‌آید و درصدد تعدیل تعهدات معاهده‌ای خود نیز نیست، بلکه صرفاً رضایت خود را نسبت به اعمال صلاحیت دیوان در یک وضعیت مشخص اعلام می‌کند. از این‌رو، اعتبار هرگونه محدودیت مندرج در اعلامیه نه بر اساس قواعد حاکم بر حق شرط در کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات ۱۹۶۹، بلکه در چارچوب نظام صلاحیتی ویژه اساسنامه رم و تفسیری که دیوان از حدود «وضعیت» ارائه می‌کند، ارزیابی می‌شود. نهایتاً، حتی در فرض درج محدودیت‌های موضوعی در اعلامیه، میزان اثرگذاری آن‌ها تابع قواعد اختصاصی حقوق دیوان کیفری بین‌المللی است، نه قواعد عام حقوق معاهدات.

2. Acceptance of Jurisdiction

3. Scope of Investigation

توصیف یا خواست دولت صادرکننده اعلامیه.

در این چارچوب، باید میان تحدید صلاحیت^۱ و توصیف وضعیت^۲ نیز تفاوت گذاشت. دولت می‌تواند در اعلامیه خود وضعیتی را که خواهان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به آن است، از حیث قلمرو سرزمینی یا بازه زمانی توصیف کند، اما این امر با اختیار تعیین انحصاری موضوع تحقیقات یا انتخاب گزینشی رفتارهای قابل رسیدگی یکسان نیست. هرگاه توصیف ارائه‌شده با واقعیت حقوقی وضعیت و معیارهای پذیرفته‌شده در رویه دیوان انطباق داشته باشد، می‌تواند مبنای آغاز بررسی قرار گیرد؛ اما اگر هدف از آن، خارج کردن بخشی از رفتارهای مرتبط با همان وضعیت از دایره رسیدگی باشد (ICC, Palestine, 2021)، چنین محدودیتی با منطق حاکم بر نظام صلاحیتی دیوان سازگار نخواهد بود.

با اتکا بر این مبنا، پاسخ به پرسش اصلی مقاله را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که دولت غیرعضو اصولاً اختیار دارد از طریق اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲، صلاحیت دیوان را نسبت به یک وضعیت مشخص بپذیرد، اما اختیار وی در تحدید موضوعی آن وضعیت مطلق نیست. اعتبار حقوقی هرگونه محدودیت مندرج در اعلامیه، منوط به آن است که با مفهوم «وضعیت» در نظام اساسنامه رم و تفسیر ارائه‌شده در رویه دیوان سازگار باشد. بر این مبنا، اعلامیه ماده بند (۳) ماده ۱۲ را باید وسیله‌ای برای فعال‌سازی صلاحیت دیوان دانست، نه ابزاری برای تعیین یک‌جانبه حدود نهایی تحقیقات کیفری. این نتیجه، مبنای ارزیابی وضعیت حقوقی جنگ رمضان خواهد بود. بدین معنا که در گام بعد باید بررسی شود آیا دولت جمهوری اسلامی ایران، در فرض صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲، تا چه اندازه می‌تواند جنگ رمضان را به‌عنوان یک «وضعیت» مستقل معرفی کند و چنین اقدامی چه آثاری بر دامنه احتمالی تحقیقات دیوان خواهد داشت.

۴. پیامدهای حقوقی برای جنگ رمضان

۴-۱. امکان صدور اعلامیه موضوع بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم توسط دولت جمهوری

اسلامی ایران

بر اساس تحلیل‌های پیشین، عضویت نداشتن جمهوری اسلامی ایران در اساسنامه رم، فی‌نفسه مانع اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایات ادعایی ارتكابی در قلمرو ایران نیست. از این‌رو، در فرض وجود اراده سیاسی و طی تشریفات حقوق داخلی، دولت جمهوری اسلامی ایران از حیث حقوق بین‌الملل می‌تواند از سازوکار صدور اعلامیه وفق بند (۳) ماده ۱۲ برای فعال‌سازی صلاحیت دیوان نسبت به جنایات ادعایی ناشی از جنگ رمضان بهره‌گیرد. البته اعمال

1. Restriction of Jurisdiction
2. Characterisation of the Situation

این اختیار، مستلزم رعایت الزامات حقوق داخلی نیز خواهد بود. از آنجا که پذیرش صلاحیت دیوان برای یک دولت غیرعضو واجد آثار حقوقی بین‌المللی است و تعهد به همکاری با دیوان را در حدود مقرر در اساسنامه به دنبال دارد، نحوه اتخاذ چنین تصمیمی باید مطابق قواعد حقوق اساسی و نظام حقوقی داخلی جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد. از این رو، هرچند بند (۳) ماده ۱۲ از منظر حقوق بین‌الملل سازوکار پذیرش صلاحیت را پیش‌بینی کرده است، اما تحقق عملی آن در نظام حقوقی ایران تابع تشریفات مقرر در حقوق داخلی خواهد بود.

در صورت صدور چنین اعلامیه‌ای، موضوع صلاحیت دیوان می‌تواند جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و در صورت تحقق شرایط قانونی، نسل‌زدایی باشد؛ اما جنایت تجاوز از این قاعده مستثنا است. مطابق رژیم صلاحیتی ویژه پیش‌بینی شده در مواد ۱۵ مکرر و ۱۵ مکرر (۳) اساسنامه رم، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز در فرضی که دولت مرتکب عضو اساسنامه نباشد، با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو است. از آنجا که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل عضو اساسنامه رم نیستند، پذیرش صلاحیت موضوع بند (۳) ماده ۱۲ از سوی جمهوری اسلامی ایران، به تنهایی امکان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز منتسب به مقامات این دو دولت را فراهم نمی‌سازد. بنابراین، در فرض جنگ رمضان، کارکرد اصلی اعلامیه مزبور ناظر بر جنایات جنگی و سایر جنایات مشمول صلاحیت دیوان خواهد بود، نه جنایت تجاوز. در عین حال، امکان حقوقی صدور اعلامیه نباید با امکان تحدید آثار آن خلط شود. همان‌گونه که در فصل پیشین نشان داده شد، دولت می‌تواند وضعیتی را که خواهان پذیرش صلاحیت نسبت به آن است، در متن اعلامیه توصیف کند؛ برای مثال، حمله به مدرسه شجره طیبه میناب یا ترور رهبر انقلاب اسلامی را به عنوان وضعیت موضوع اعلامیه معرفی نماید. با این حال، اینکه چنین توصیفی تا چه اندازه می‌تواند دامنه واقعی تحقیقات دیوان را محدود سازد، پرسشی است که پاسخ آن دیگر صرفاً در اختیار دولت نخواهد بود، بلکه به تفسیر مفهوم «وضعیت» از سوی نهادهای دیوان بستگی دارد. از همین رو، صرف صدور اعلامیه‌ای که جنگ رمضان را موضوع پذیرش صلاحیت معرفی کند، لزوماً به معنای محدود شدن تحقیقات به تمامی حدود موردنظر دولت نیست.

از این منظر، اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ را باید آغاز فرآیند اعمال صلاحیت دانست، نه پایان آن. اعلامیه می‌تواند مبنای ورود دیوان به وضعیت ناشی از جنگ رمضان را فراهم کند، اما حدود نهایی این وضعیت، مطابق معیارهای حقوقی تبیین شده در فصل‌های پیشین، در چارچوب ارزیابی دادستان و نظارت قضایی دیوان تعیین خواهد شد. بنابراین، پرسش اساسی دیگر این نیست که آیا ایران می‌تواند صلاحیت دیوان را نسبت به جنگ رمضان بپذیرد، بلکه این است که پس از پذیرش چنین صلاحیتی، دامنه احتمالی تحقیقات دیوان تا کجا گسترش خواهد یافت؛ موضوعی

که در گفتار بعد بررسی می‌شود.

۴-۲. دامنه احتمالی تحقیقات دیوان^۱

چنانچه جمهوری اسلامی ایران اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم را در ارتباط با جنگ رمضان صادر کند، مهم‌ترین مسئله حقوقی پس از احراز صلاحیت، تعیین دامنه تحقیقات دیوان خواهد بود. همان‌گونه که در فصل‌های پیشین نشان داده شد، رویه دیوان کیفری بین‌المللی میان «اعلامیه پذیرش صلاحیت» و «تعریف وضعیت» تفکیک قائل است. از این رو، هرچند دولت می‌تواند در اعلامیه خود جنگ رمضان را به عنوان مبنای اعمال صلاحیت معرفی کند، اما تشخیص حدود واقعی این وضعیت در نهایت در چارچوب ارزیابی دادستان و نظارت شعبه مقدماتی صورت خواهد گرفت (Office of the Prosecutor, 2013). بر این اساس، انتظار نمی‌رود تحقیقات دیوان صرفاً به وقایع یا رفتارهایی محدود شود که دولت در متن اعلامیه مورد اشاره قرار داده است. اگر دادستان احراز کند که رفتارهای دیگری نیز از حیث زمانی، سرزمینی و موضوعی در چارچوب همان وضعیت تعریف می‌شوند، می‌تواند موضوع بررسی قرار گیرند. بنابراین، آنچه مبنای گسترش یا تحدید تحقیقات خواهد بود، نه صرف اراده دولت، بلکه حدود «وضعیت» به مفهومی است که در رویه دیوان شکل گرفته است (Marchuk, 2016: 323-370).

در خصوص جنگ رمضان، چنانچه این مخاصمه به عنوان یک وضعیت مستقل تلقی شود، دامنه احتمالی تحقیقات می‌تواند تمامی جنایات ادعایی مرتبط با همان مخاصمه را صرف نظر از هویت مرتکبان در بر گیرد. این امر بدان معناست که دیوان، در صورت احراز سایر شرایط صلاحیتی، صرفاً به بررسی رفتار نیروهای یک طرف مخاصمه محدود نخواهد شد، بلکه تمامی رفتارهایی را که ارتباط کافی با وضعیت مورد نظر داشته باشند، در معرض ارزیابی قرار خواهد داد (ICC, Georgia, 2016). چنین برداشتی با اصل بی‌طرفی تحقیقات و فلسفه مقابله با بی‌کیفرمانی در نظام اساسنامه رم نیز همخوانی بیشتری دارد.

از طرفی، این نتیجه بدان معنا نیست که هر واقعه‌ای که هم‌زمان با جنگ رمضان رخ داده باشد، لزوماً در قلمرو همان وضعیت قرار خواهد گرفت. همان‌گونه که بیان شد، اشتراک زمانی به تنهایی برای ورود یک رفتار به وضعیت کافی نیست و وجود ارتباط سرزمینی و به‌ویژه پیوند موضوعی با مخاصمه نیز ضروری است (ICC, Republic of Kenya, 2010). بنابراین، چنانچه برخی رویدادها فاقد ارتباط کافی با وضعیت ناشی از جنگ رمضان باشند، صرف وقوع آن‌ها در همان مقطع زمانی، برای شمول صلاحیت دیوان کفایت نخواهد کرد. در مقابل، اگر رفتارهایی خارج از

آنچه دولت در اعلامیه توصیف کرده است، واجد چنین ارتباطی باشند، نمی‌توان صرفاً به دلیل سکوت یا محدودسازی دولت، آن‌ها را از قلمرو بررسی دیوان خارج دانست. در نهایت، آثار عملی صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ را باید فراتر از آغاز یک فرایند کیفری نسبت به وقایع مشخص ارزیابی کرد. این اعلامیه، در صورت صدور، دیوان را با یک «وضعیت» مواجه می‌سازد که دامنه آن بر اساس معیارهای حقوقی حاکم بر نظام اساسنامه رم تعیین خواهد شد. از این رو، هرگونه تصمیم‌گیری درباره استفاده از این سازوکار باید با آگاهی از این واقعیت صورت گیرد که فعال شدن صلاحیت دیوان، ممکن است به بررسی تمامی جنایات ادعایی مرتبط با همان وضعیت بینجامد، نه صرفاً آن دسته از رفتارهایی که دولت خواهان تعقیب آن‌ها است (Milanovic, 2010).

۴-۳. ظرفیت‌ها و محدودیت‌های دادخواهی کیفری بین‌المللی^۱

تحلیل انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، از منظر حقوق بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای موجود برای فعال‌سازی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دولت‌های غیرعضو است. در فرض جنگ رمضان نیز، این سازوکار می‌تواند امکان طرح ادعاهای مربوط به جنایات بین‌المللی و آغاز بررسی آن‌ها در چارچوب نظام عدالت کیفری بین‌المللی را فراهم آورد؛ امری که با توجه به محدودیت‌های موجود در مسیرهای دیگر، از جمله ارجاع شورای امنیت، واجد اهمیت عملی است.

با این حال، کارآمدی این سازوکار نباید صرفاً از منظر امکان آغاز رسیدگی ارزیابی شود. همان‌گونه که در فصل‌های پیشین تبیین شد، پذیرش صلاحیت دیوان از طریق اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲، دولت را در موقعیتی قرار می‌دهد که دامنه احتمالی تحقیقات دیگر صرفاً تابع اراده او نخواهد بود. به همین دلیل، استفاده از این ظرفیت حقوقی مستلزم آن است که دولت تمامی آثار ناشی از فعال شدن صلاحیت دیوان را نیز مورد توجه قرار دهد (El Zeidy, 2015). بدین جهت، اعلامیه بند (۳) ماده ۱۲ نه ابزاری برای تعقیب گزینشی رفتارهای یک طرف خصامه، بلکه سازوکاری برای اعمال عدالت کیفری نسبت به تمامی رفتارهایی است که در چارچوب یک «وضعیت» قرار می‌گیرند. اهمیت مضاعف این نتیجه در خصوص جنگ رمضان از آن جهت است که اگرچه صدور اعلامیه می‌تواند امکان بررسی جنایات ادعایی ارتكابی علیه اتباع و قلمرو جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند، اما در مقابل، این احتمال نیز وجود خواهد داشت که سایر رفتارهای مرتبط با همان وضعیت، در صورت احراز شرایط مقرر در اساسنامه رم، در قلمرو بررسی دادستان قرار گیرند (Office of the

(Prosecutor, 2016). بنابراین، بهره‌گیری از ظرفیت بند (۳) ماده ۱۲ مستلزم پذیرش منطقی است که بر بی‌طرفی تحقیقات و برابری تمامی طرف‌های محاصمه در برابر قواعد حقوق کیفری بین‌المللی استوار شده است. با وجود این، تصمیم‌گیری درباره استفاده از سازوکار موضوع بند (۳) ماده ۱۲، صرفاً یک تصمیم سیاسی یا دیپلماتیک نیست، بلکه مستلزم ارزیابی هم‌زمان آثار حقوقی، قضایی و راهبردی آن است. هر اندازه که این سازوکار می‌تواند زمینه پاسخ‌گویی نسبت به جنایات ادعایی را فراهم کند، به همان میزان نیز امکان نظارت قضایی بر تمامی رفتارهای مرتبط با وضعیت را افزایش می‌دهد. از این رو، کارآمدی آن در هر وضعیت، از جمله جنگ رمضان، باید با در نظر گرفتن هر دو جنبه ظرفیت و محدودیت مورد ارزیابی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از طریق اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه رم، مهم‌ترین سازوکار اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت‌های غیرعضو محسوب می‌شود. با وجود این، حدود اختیارات دولت در تنظیم چنین اعلامیه‌ای، به‌ویژه از حیث امکان تحدید موضوعی آن، تاکنون در ادبیات فارسی به‌صورت مستقل و با تمرکز بر مفهوم «وضعیت» مورد بررسی قرار نگرفته بود. این مقاله با اتخاذ جنگ رمضان به‌عنوان مطالعه موردی، کوشید تا این خلأ را از طریق تحلیل نظام صلاحیتی دیوان و رویه قضایی آن برطرف سازد. بررسی مقررات اساسنامه رم، اسناد دادستان و رویه دیوان نشان داد که هرچند صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ بر اصل رضایت دولت استوار است و بدون اراده دولت غیرعضو امکان اعمال صلاحیت دیوان وجود ندارد، اما این رضایت صرفاً مبنای ایجاد صلاحیت است و به دولت اختیار نامحدود برای تعیین دامنه تحقیقات اعطا نمی‌کند. در نظام اساسنامه رم، پس از فعال شدن صلاحیت، تعیین حدود واقعی رسیدگی در چارچوب مفهوم «وضعیت» و بر اساس ارزیابی دادستان و نظارت شعبه مقدماتی انجام می‌شود. از همین رو، قلمرو تحقیقات تابع متن اعلامیه به‌تنهایی نیست، بلکه با توجه به عناصر سرزمینی، زمانی و پیوند موضوعی میان رفتارهای مورد بررسی تعیین می‌شود. بر همین مبنا، پژوهش حاضر میان دو مفهوم توصیف وضعیت و تحدید صلاحیت که گاه در تحلیل‌های موجود خلط می‌گردند، تفکیک قائل می‌شود. دولت غیرعضو می‌تواند در اعلامیه خود وضعیتی را که خواهان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به آن است از حیث زمانی، سرزمینی یا زمینه وقوع محاصمه توصیف کند؛ اما این اختیار به معنای امکان حذف یک‌جانبه برخی رفتارها، اشخاص یا جنایات مرتبط با همان وضعیت از قلمرو رسیدگی دیوان نیست. این تمایز، مبنای اصلی پاسخ به پرسش پژوهش را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که حدود واقعی تحقیقات در نهایت بر اساس تفسیر نهادهای دیوان از مفهوم «وضعیت» تعیین می‌شود.

در پرتو این یافته‌ها، تحلیل وضعیت حقوقی جنگ رمضان نیز به نتایج روشنی منتهی شد. جمهوری اسلامی ایران، در فرض فراهم بودن شرایط حقوق داخلی و وجود اراده سیاسی، می‌تواند از سازوکار اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ برای پذیرش صلاحیت موردی دیوان استفاده کند و جنگ رمضان را به‌عنوان مبنای اعمال صلاحیت معرفی نماید. با این حال، چنین اقدامی لزوماً به معنای محدود شدن تحقیقات دیوان به وقایع یا رفتارهای موردنظر دولت نخواهد بود. هرگاه دادستان و دیوان احرار کنند که رفتارهای دیگری نیز در چارچوب همان وضعیت قرار می‌گیرند، امکان بررسی آن‌ها نیز وجود خواهد داشت. بنابراین، بهره‌گیری از این سازوکار، علاوه بر ایجاد فرصت برای پیگیری جنایات ادعایی، مستلزم پذیرش منطق بی‌طرفانه و غیرگزینشی عدالت کیفری بین‌المللی نیز خواهد بود. بر این اساس، پاسخ نهایی به پرسش اصلی مقاله آن است که امکان صدور اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ نسبت به جنگ رمضان از منظر حقوق بین‌الملل وجود دارد، اما امکان تحدید موضوعی آثار آن مطلق نیست. اعتبار و دامنه هرگونه محدودیت مندرج در اعلامیه، در نهایت تابع مفهوم «وضعیت» در نظام اساسنامه رم و تفسیر نهادهای دیوان از این مفهوم خواهد بود، نه صرف اراده دولت صادرکننده اعلامیه. نوآوری این پژوهش نیز در تحلیل حدود اختیار دولت در تنظیم اعلامیه موضوع بند (۳) ماده ۱۲ از منظر مفهوم «وضعیت» و تبیین آثار آن در بستر جنگ رمضان است. این رویکرد می‌تواند در تحلیل سایر اعلامیه‌های احتمالی موضوع بند (۳) ماده ۱۲ نیز مورد استفاده قرار گیرد.

کتابنامه

- Cryer, R.; Friman, H.; Robinson, D.; Wilmschurst, E. (2007). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*. Cambridge University Press.
- El Zeidy, M. M. (2015). Ad hoc declarations of acceptance of jurisdiction: The Palestinian situation under scrutiny. In C. Stahn (Ed.), *The law and practice of the International Criminal Court*. Oxford University Press.
- Klamberg, M.; Nilsson, J.; Angotti, A. (Eds.) (2023). *Commentary on the Law of the International Criminal Court: The Statute* (Vol. I).
- Marchuk, I. (2016). Ukraine and the International Criminal Court: Implications of the ad hoc jurisdiction acceptance and beyond. *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 49 (2).
- Schabas, W. A. (2016). *An Introduction to the International Criminal Court* (5th ed.). Cambridge University Press.
- Seyvanizad, J. (2024). Gazocide; Unveiling the Darkest side of Modern Brutality. *Quarterly Journal of Government and Law*, 4 (4).
- Stahn, C.; El Zeidy, M. M.; Olásolo, H. (2005). The International Criminal Court's ad hoc jurisdiction revisited. *American Journal of International*

Law, 99 (2).

Triffterer, O.; & Ambos, K. (Eds.). (2015). *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary* (3rd ed.). C.H. Beck/Hart/Nomos.

Official Documents

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, Republic of Côte d'Ivoire (2003, April 18).

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, State of Palestine (2014, December 31).

Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, State of Ukraine (2015, September 8).

International Criminal Court. (2013). Policy Paper on Preliminary Examinations. Office of the Prosecutor.

International Criminal Court. (2016). Policy Paper on Case Selection and Prioritisation. Office of the Prosecutor.

International Criminal Court. (2010, March 31). Situation in the Republic of Kenya, Pre-Trial Chamber II, Decision pursuant to Article 15 (ICC-01/09).

International Criminal Court. (2012, June 18). Situation in the Republic of Côte d'Ivoire, Observations of the Republic of Côte d'Ivoire on the challenge to the jurisdiction of the International Criminal Court on the basis of articles 12(3), 19(2), 21(3), 55 and 59 of the Rome Statute filed by the Defence for President Gbagbo.

International Criminal Court. (2021, February 5). Situation in Palestine, Decision on the 'Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine.

Rome Statute of the International Criminal Court, opened for signature 17 July 1998, 2187 U.N.T.S. 90 (entered into force 1 July 2002).

United Nations Security Council. (2005, March 31). Resolution 1593 (2005) (UN Doc. S/RES/1593).

United Nations Security Council. (2011, February 26). Resolution 1970 (2011) (UN Doc. S/RES/1970).

Websites

Heller, K. J. (2015, April 17). Guest post: Do all roads lead to Rome? Why Ukraine resorts to declarations rather than ratification of the Rome Statute. *Opinio Juris*.

Milanovic, M. (2010, January 14). Of legal reasoning and wishful thinking: The ICC and Gaza. *EJIL: Talk!*.